الباب الثامن من الواحد السادس فی ان من استدل بغیر کتاب…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثامن من الواحد السادس** فی ان من استدل بغیر کتاب الله و آیات البیان و عجز الکل عن الاتیان بمثلها فلا دلیل له و من یروی معجزة بغیرها فلا حجة له و من یدعی الآیات فلا یتعرضنه احد و لابد ان یقرئن ذلک الباب فی کل تسعة عشر یوما مرة واحدة و یتفکرن فیما نزل فیه باللیل و النهار.

ملخص این باب آنکه اگر کسی بغیر آیات الله احتجاج کند بر حقیت نقطۀ بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگر چه در هر ظهور کل شئون شجرۀ حقیقت مقطع غیر او است از مثل و قرین و شبه و عدل و کفو ولی چون اکثر چشم قلوب ایشان نمی بیند علو آنرا و در آیات بنحوی است که اگر کل خواهند بفهمند بتوانند لهذا حجت را واحد قرار داده لعل یوم ظهور ”من یظهره الله“ در حق او لم و بم گفته نشود

و آنچه در قرآن نازل شده دون احتجاج بآن نبوده که اگر کل بر آن واقف شده بودند امروز امر ایشان سهل تر بود از اقرار بحق از شئوناتی که خود روایت میکنند و حجتی در کتاب الله از برای آنها نیست بلکه اگر تعارض کند عمل بآنچه در کتاب الله بوده امر الله بوده و هست

و امر شده که در هر نوزده روز یک دفعه در این باب نظر کنند لعل در ظهور ”من یظهره الله“ محتجب نشوند بشئونی دون شئون آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست نه اینکه در هر نوزده روز یک دفعه نظر کنید و مقصود ظاهر شود و در حجاب محتجب مانید مثل آنکه هر روز صبح دعای عهد نامه را میخوانید و از بسکه العجل العجل گفتید بر خود مشتبه گردید دون حب خود را بر انفس خود و گمان کردید که حب او را دارید و حال قریب بسه سال متجاوز است و امر الله ظاهر شده تا آنکه امروز محل مقصود خود را در جبل قرار داده اید

و حال آنکه بر آن حجتی که دین کل مسلمین بر او بر پا است ظاهر شده که بعد از انقطاع وحی تا ظهور این آیات احدی ظاهر نشد که اتیان بآیۀ نماید و اینقدر بر بصیرت نیستید که بدانید غیر الله نمیتواند آیه نازل فرماید همین قدر که دیدید این نوع حجت ظاهر شد یقین کنید که این همان حقیقت اولیه است که در صدر اسلام خداوند بر او قرآن را نازل فرموده و حال هم خواسته بر او نازل فرماید

اگر در حجت دین خود موقن بودید این امر را تعقل میکردید زیرا که امر از دو شق بیرون نیست خداوند عجز کل را در قرآن نازل فرموده چون نظر میکنید این نفس را هم در کل می بینید امتناع بر خود راه میدهید این است که محتجب میگردید با آنکه بهمان قسم که خداوند نازل فرموده در بدء همین قسم هم نازل می فرماید در عود اگر باین نظر نظر کنید اقرب از لمح بصر تصدیق میکنید چون نظر در خلق میکنید میگویید امتناع دارد بلی از خلق امتناع دارد ولی من عند الله امتناع ندارد زیرا که هر قسم خواهد بقدرت کامله خود جاری می فرماید

و ظاهر است که بعد ازغروب شجرۀ حقیقت احدی نتواند مثل آیات او اتیان نمود چنانچه در قرآن که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت کل یقین نمودند بر عجز کل حال هم بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیۀ ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت بدون تعلم و شئونی که در نزد اهل علم متصور است

با وجود این امتناع که غیر از ”من یظهره الله“ کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لعل بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید که اگر در قرآن ملاحظۀ این امر شده بود اعمال کل یکدفعه باطل نمی گشت زیرا که اگر نفسی بر حق از برای حق نگردد ولیکن بر او هم نگردد حکمی در شأن او نازل نخواهد شد که حکم بر کل شود الا بر نفس او

حال هم اگر شنوید چنین امری و یقین نکنید تکسب امری ننموده که سبب حزن او باشد اگر چه در واقع غیر او باشد اگر چه این تصوری است محال ولی همین قدر که ذکر اسم او گردد بر صاحبان حب او بعید است که او را محزون کنند احتراما لاسمه

زیرا که امر از دو شق بیرون نیست یا او است و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات برنهج فطرت نازل فرماید که چرا نفسی تکذیب حق کرده باشد و حال آنکه شب و روز در انتظار او عمل کرده باشد و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد وا گذارند حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم بر اون نمایند اجلالا لاسم محبوبهم و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید آیات او بنفسه دلیل است بر ضیاء شمس وجود او و عجز کل دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او

سبب این امر این است لعل در یوم ظهور حق قدمهای ایشان بر صراط نلغزد و بآیه شبحی که در افئده ایشان است بر مکون وجود خود بآن آیه حکمی نکنند که یک دفعه کل کینونیت و اعمال آنها باطل گردد و خود خبر نشوند اگر کل بر این یک امر اطاعت کنند بر خداوند است که حق را بر ایشان ظاهر فرماید و القای حجت و دلیل در قلوب ایشان فرماید بادله ظاهره که از قبل او مشرق میگردد تا اینکه مؤمنین توانند در حق او اظهار یقین نمود و دون آنها توانند اظهار وقوف نمود که وقوف در حق دون حق است

و کافی است کل اهل بیان را اگر در این حکم عمل نمایند در نجات ایشان در یوم قیامت زیرا که آن یومی است که کل ما علی الارض بآیات مشرقه در افئده ایشان از شمس حقیقت انا لله عاملون میگویند ولی صادقین عبادی هستند که نظر بمکون آن آیات بالله عز و جل نموده که آن شمس حقیقت باشد که آیات او که ضیاء او است فاصل است ما بین کل شیئ

تلک حجة الله قد تمت علیکم ان یا عباد الله فاتقون.

